هو الابهی - ای مشتعل به نار محبّت اللّه از قرار نامه…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ٣٤٧

### هو الابهی

ای مشتعل به نار محبّت اللّه از قرار نامه آن جناب عازم بيت اللّه العتيق شده‌ايد و به زيارت بعضی مواقع مقدّسه مشرّف خواهيد شد. يک زمانی نفحات مقدّسه الهيّه آن خطّه و ديار را معطّر نموده و ندای جمال محمّدی از جوانب و اطراف ارض حجاز بلند بود و آن نيّر هدی از آن مطلع بطحاء طلوع فرموده بودند و موائد سمائيّه نازل بود لکن در آن زمان آن اقوام جميعاً بر اذيّت آن حضرت قيام نمودند. دندان مبارکش را شکستند و پاشنه پای مبارکش را بسی سنگ زدند که خون جاری شد و در کوچه و بازار سخريّه و استهزا می‌نمودند. در آيه مبارکه حکايت می‌فرمايد و اذا رأوک ان يتّخذوک الّا هزوا ا هذا الّذی بعثه اللّه رسولاً. خاک بر سر مبارکش می‌ريختند و در راهش خار می‌انداختند و شب‌ها به جهت سفک دم مطهّرش مشورت می‌نمودند. يکی افتری علی اللّه ام به جنّة می‌گفت و ديگری بل قالوا اضغاث احلام بل هو شاعر بل افتراه فليأتنا بآية کما ارسل الاوّلون می‌راند. يکی زبان به طعن می‌گشود و ديگری سهام شتم و لعن رمی می‌نمود. کار به درجه‌ای در مکّه بر حضرت سخت شد که نيم‌شب از دست اعدا به مدينه فرار فرمودند. با وجود اين دست برنداشتند هر روز لشکری کشيدند و صفّ جنگی بياراستند و دوستان الهی را شهيد نمودند. اين تفاصيل جميع در قرآن مذکور است. حال از صد هزار فرسنگ به زيارت آن آستان می‌دوند و لبّيک گويان ولوله در آن بيابان می‌اندازند امّا در يوم ظهورش منکر و مغرض بودند. حال اهل مکّه به مجاورت افتخار می‌نمايند. اينست شأن مردم. تا جمال محمّدی روحی له الفداء ظاهر بودند از دست اعراض و انکار اين خلق چه کشيدند. حال به تراب منسوب به آن روح پاک افتخار می‌نمايند و من حيث لا يشعر حرکاتی می‌نمايند، ابداً ملتفت نيستند که در درگاه کيست که تضرّع و زاری می‌نمايند. باری شما چون عارف به شأن و مقام و قدر و عظمت و بزرگواری آن حضرت هستيد بايد در نهايت خضوع و خشوع آن مواقع مقدّسه را زيارت نمائيد و از خدا بطلبيد که نفحه معطّره آن حديقه تقديس الهی را از آن اراضی استشمام نمائيد. اگر چنانچه به خوشی و حکمت ميسّر شد که به اين ارض مشرّف شويد خيلی موافق و اگر موانع حاصل شد و محذور پيدا گشت ما بالنّيابه از شما زيارت خواهيم نمود. در هر جا هستی مؤيّد به حفظ و حمايت حضرت احديّت باش و البهاء عليک. ع ع